

علی اصغر علیه السلام سرباز کوچک و فدایی امام حسین علیه السلام

دکتر سید حسن قریشی کرین^۱

چکیده

واقعه کربلا، نماد ظلم اموی و مظلومیت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌رود. در این واقعه اسفناک، مظلومیت کودکان کربلا، تصویری مجزا و غمناک ایجاد کرده است. یکی از این مصیبت‌های جانکاه، شهادت کودک خردسال امام حسین علیه السلام است که در آخرین ساعات نبرد، در روز عاشورا توسط سپاه عمرسعد هدف تیر قرار گرفت و به شهادت رسید. مقاله پیش رو، به جزئیات زندگانی این کودک خردسال که در هاله‌ای از ابهام قرار دارد می‌پردازد. نگارنده درصدد برآمده که به بازخوانی پرونده غم‌انگیز این کودک خردسال که غالباً در عزاداری‌ها با شکلی تحریف‌آمیز به آن اشاره می‌شود بپردازد تا حقیقت، از تحریف و خرافه بازشناخته شود. در این نوشتار سعی شده است با استناد به منابع قدیمی، معتبر و قابل اتکای شیعه و اهل تسنن هشت قرن نخست اسلام - که گزارش و متن واقعه را به درستی نقل و ثبت نموده‌اند - بدون تحلیل و برداشت از واقعه، تصویری روشن از جزئیات زندگی آن حضرت همچون نام، تولد، سن، چگونگی شهادت و مکان دفن او ارائه گردد تا ضمن آگاهی دادن خواننده به متن واقعه، به همه پرسش‌های گزارش‌های مربوط به آن پاسخ دهد.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، علی اصغر، عبدالله، کودک خردسال، منابع شیعه و سنی.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور (shquorishi@gmail.com)

مقدمه

با نگاهی به شخصیت و نام و نشان شهدای کربلا در منابع مختلف، اعم از منابع تاریخی، مقاتل و کتاب‌های انساب و رجال، درمی‌یابیم که ثبت نام و نشان افراد از نظم و قاعده‌ای ثابت و مشخص پیروی نکرده است؛ به این معنا که گاه افراد با نام پدر، گاه با نام مادروگاه تنها با مشخصات تیره و تبار معرفی شده‌اند؛ چه بسا بتوان گفت که نام یک شهید در یک اثر تاریخی و روایی یا رجالی، به چند شکل ثبت شده و همین امر موجب تکرار نام و نشان یک نفر گردیده است.

نکته با اهمیت دیگر، اختلاف گزارش‌هایی است که درباره تعداد و مشخصات شهدای بنی‌هاشم، به ویژه آن تعداد از فرزندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، امام مجتبی علیه السلام و سیدالشهداء علیه السلام و حتی جعفر و مسلم بن عقیل که گفته شده است در کربلا به شهادت رسیده‌اند، وجود دارد. اگرچه در منابع اصلی در این باب، اختلاف گزارش‌های اندکی وجود دارد، اما این اختلاف در آثار روایی، رجالی و مقاتل بعدی افزایش پیدا کرده و نام و نشان برخی از بنی‌هاشم در شمار شهدای کربلا آمده است که نه تنها در کربلا حضور نداشته‌اند، بلکه در اصل وجود آنان نیز تردید، جدی است؛ برای مثال، از ابراهیم بن حسین در منابع متأخر به عنوان پسر امام حسین علیه السلام و شهید کربلا یاد شده است؛ اما این نام نه در شمار شهدای کربلا در *مقتل ابی‌مخنف* و منابع تاریخی متقدم دیده می‌شود و نه در کتاب‌های انساب، نام و نشان چنین پسری برای امام حسین علیه السلام ثبت شده است. همچنین در زیارت‌نامه‌های شهدای کربلا، از جمله در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجبیه نیز اتفاق نظری درباره تعداد و نام و نشان شهدای کربلا دیده نمی‌شود. در زیارت رجبیه با اسامی خاص و در زیارت ناحیه نیز با اسامی و نام و نشان متفاوتی روبه‌رو هستیم. در این نوشتار کوشش شده است با استفاده از گزارش‌های موجود در منابع اصلی، دست اول و قابل اعتماد، تصویری روشن از زندگانی کودک خردسال امام حسین علیه السلام همچون نام، تولد، نحوه شهادت، قاتل و مدفن او ضبط و ارائه شود؛ از این رو پس از کوششی فراوان در میان منابع ۲۳ گانه شیعه و اهل تسنن در هشت سده نخست اسلام، با استخراج گزارش‌ها از لابه‌لای تاریخ، آنها با روشی علمی تطبیق داده شده و در معرض



نگاه خوانندگان قرار گرفته است.

تحقیق و پژوهش درباره زندگی کودک خردسال امام علیه السلام، با این کیفیت و با استفاده از منابع معتبر فریقین در هشت سده نخست اسلام به صورت روشمند تاکنون سابقه نداشته است؛ اگرچه به صورت پراکنده و غیرعلمی و با تکیه بر منابع مختلط از متقدمان و متأخران و غیرمعتبر، در این باره مقالات و کتاب‌هایی نگاشته شده است. این پژوهش بر آن است که تنها از منابع قابل استناد، درباره این موضوع کاوش نموده و از منابعی که قابلیت ارجاع و استناد ندارند، به شدت پرهیز شود.

منابع پژوهش

درباره واقعه کربلا، اخبار فراوانی در دسترس است و می‌توان از آنها بهره برد. از سوی دیگر، آمیخته شدن اخبار سره و ناسره و به عبارتی قابل استناد و غیر قابل استناد، در روایت تاریخی کربلا، در طول تاریخ و در گذر زمان چندان بالا گرفته که نوشتن و سخن گفتن را سخت دشوار می‌کند. به همین سبب از میان کتب تاریخی، روایی، رجال، انساب و مقاتل موجود - که می‌توان با اعتماد کلی به آنها به بررسی رویداد کربلا پرداخت - ۲۳ مورد از منابع فریقین وجود دارد که قابل توجه است؛ هشت مورد از آنها مربوط به قرن سوم و چهارم است که آثار نگاشته شده در قرون بعد، برگرفته از این مآخذند. آنها عبارت‌اند از:

الف) آثار مورخان اهل سنت

۱. محمد بن سعد بن منیع زُهری (م ۲۳۰ ق)، کتاب الطبقات الکبری.
۲. احمد بن یحیی جابربلاذری (م ۲۷۹ ق)، کتاب انساب الاشراف.
۳. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (م ۲۸۲ یا ۲۹۰ ق)، کتاب الاخبار الطوال.
۴. ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق)، کتاب تاریخ الرسل والامم والملوک.
۵. ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (م ۳۱۴ ق)، کتاب الفتوح.
۶. ابوالفرج علی بن حسین اموی اصفهانی (م ۳۵۶ ق)، کتاب مقاتل الطالبیین.
۷. ابن فُندق بیهقی (م ۵۶۵ ق)، کتاب لب الانساب.
۸. ابوالمؤید موفق بن احمد بن ابی سعید خوارزمی مکی (م ۵۶۸ ق)،

کتاب مقتل الحسين.

۹. عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرام معروف به ابن اثیر (م ۶۳۰ ق)، کتاب الکامل فی التاریخ.

۱۰. یوسف بن قزُغلی بن عبدالله بغدادی معروف به سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ ق)، کتاب تذکرة الخواص.

۱۱. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷۴۸ ق)، کتاب سیر اعلام النبلاء.

۱۲. ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ق)، کتاب البدایة والنهاية.

ب) آثار مورخان شیعی مذهب

۱. ابن واضح احمد بن ابی یعقوب بن جعفر معروف به یعقوبی (م ۲۹۲ ق)، کتاب تاریخ یعقوبی.

۲. ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی (م ۳۶۴ ق)، کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر.

۳. محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، کتاب الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد.

۴. ابوالحسن یحیی بن حسین بن اسماعیل شجری (۴۱۲-۴۷۹ یا ۴۹۹ ق)، کتاب الامالی الخمیسیه.

۵. ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ۴۶۱ ق)، کتاب الاحتجاج.

۶. امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ ق)، کتاب اعلام الوری بأعلام الهدی.

۷. ابوعبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق)، کتاب مناقب آل ابی طالب.

۸. جعفر بن محمد بن جعفر بن ابی البقاء هبة الله بن نما مشهور به ابن نما حلی (م ۶۴۵ ق)، مشیر الاحزان.

۹. حمید بن احمد بن محمد محلی (م ۶۵۲ ق)، کتاب الحدائق الوردية فی مناقب الائمة الزیدية.

۱۰. علی بن موسی بن جعفر بن طاووس معروف به سید بن طاووس (م ۶۶۴ق)،
المهوف علی قتل الطوف .

۱۱. علی بن عسیب اربلی (م ۶۹۲ق)، کتاب کشف الغمة فی معرفة الاثمه .

همسران و فرزندان امام حسین علیه السلام

ضروری است پیش از بررسی و تبیین زوایای مختلف زندگانی کودک خردسال امام حسین علیه السلام به همسران و فرزندان آن حضرت اشاره ای اجمالی داشته باشیم .
در منابع کهن و معتبر، همسران امام حسین علیه السلام پنج نفرند و اولاد آن حضرت را به اختلاف نقل کرده اند:

۱. شهربانو دختر یزگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی (مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۵/۲) و امام سجاد علیه السلام فرزند اوست .

۲. لیلی دختر ابو مژه بن عروه، نوه مسعود ثقفی صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و مادرش میمونه دختر ابوسفیان بود (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۲۴۶/۲؛ طبری، ۱۳۸۲: ۴۴۶/۵؛ ابن سعد، ۱۴۰۵: ۳۹۲/۶). از تاریخ ازدواج امام حسین علیه السلام با او اطلاعی در دست نیست و علی اکبر فرزند اوست .

۳. أم اسحاق دختر طلحه، پدرش طلحه بن عبیدالله از اصحاب مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مادرش جریاء، دختر قسامه بن حنظله بود (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۲۱۴/۳؛ زبیری، ۱۹۵۳: ۲۸۲). أم اسحاق نخست با امام حسن علیه السلام ازدواج کرد (همو: ۳۹۲/۶؛ همو: ۵۷). امام حسن علیه السلام پیش از شهادت، به برادرش سفارش کرده بود که با این بانو ازدواج کند. حاصل این ازدواج، دختری به نام فاطمه بود (همو؛ ابن حبیب، ۱۳۶۱: ۶۶؛ ابن قتیبه، ۱۹۶۰: ۲۱۳؛ اصفهانی، بی تا: ۵۱).

۴. رباب دختر امرؤ القیس نصرانی بود که در زمان خلافت عمر اسلام آورد و حضرت علی علیه السلام از دختر او برای پسرش امام حسین علیه السلام خواستگاری کرد (همو: ۴۷۵/۸؛ اصفهانی، بی تا: ۵۹؛ بلاذری، ۱۹۹۶: ۱۳۹/۲؛ ابن حزم اندلسی، ۱۳۸۲: ۲۵۷). حاصل این ازدواج، پسری به نام عبدالله (علی اصغر) و دختری به نام سکینه بود (همو: ۳۹۲/۶؛

همو؛ مفید، ۱۴۱۴/۲: ۱۳۵؛ زبیری، ۱۹۵۳: ۵۹).

۵. برخی منابع، زنی از قبیلۀ فُضاعه را نیز در شمار همسران امام نام برده‌اند که برای وی پسری به نام جعفر به دنیا آورد. جعفر در خردسالی از دنیا رفت (زبیری، ۱۹۵۳: ۵۹؛ مفید، ۱۴۱۴/۲: ۱۳۵؛ ابن فندق، ۱۴۱۰/۱: ۳۴۹؛ سبط بن جوزی، بی تا: ۲۴۹).

فرزندان آن حضرت

۱. شیخ مفید تعداد اولاد آن حضرت را شش نفر، چهار پسر و دو دختر دانسته است؛ علی بن الحسین الاکبر، علی بن الحسین الاصغر، جعفر، عبدالله، سکینه و فاطمه (مفید، ۱۴۱۴/۲: ۱۳۵).

۲. ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ق) و کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ق) فرزندان آن حضرت را نه نفر نام برده‌اند؛ علی اکبر، علی اوسط، علی اصغر، محمد، عبدالله، جعفر، زینب، سکینه و فاطمه (مازندرانی، بی تا: ۷۷/۴؛ ابن طلحه شافعی، بی تا: ۷۳؛ سبط بن جوزی، بی تا: ۲۷۷).

۳. علامه نسابه ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق (م ۵۶۵ق) تعداد فرزندان را ده نفر می نویسد؛ علی اکبر، علی اصغر، عبدالله، جعفر، ابراهیم، محمد، فاطمه، سکینه، زینب و ام کلثوم. وی در ادامه می افزاید: «از فرزندانش، جز زین العابدین، فاطمه، سکینه و رقیه باقی نماندند» (ابن فندق، ۱۴۱۰/۱: ۳۴۹ و ۳۵۵).

چنان که ملاحظه شد، درباره تعداد فرزندان امام علیه السلام نیز در منابع، اختلاف نظر وجود دارد و مورخان افزون بر اختلاف در تعداد، اسامی را نیز متفاوت ذکر کرده‌اند.

نام کودک خردسال

منابع تاریخی، نام این کودک خردسال را متفاوت نقل نموده‌اند؛ در برخی از آنها (بدون ذکر نام) از عناوینی همچون «صبی، صغیر، طفل، رضیع، غلام، ابن و ولدی الرضیع» استفاده شده است؛ در برخی منابع «عبدالله» ذکر کرده‌اند و برخی دیگر «علی اصغر» نام برده شده است. برخی دیگر از مورخان، علاوه بر علی اکبر علیه السلام، برای حضرت دو فرزند به

نام‌های عبدالله و علی اصغر ذکر نموده‌اند که در عاشورا شهید شدند؛ یعنی اینها را دو فرزند جداگانه دانسته‌اند.

خلاصه این که در این زمینه، مورخان چهارگروه شده‌اند:

۱. عده‌ای بدون ذکر نام، از این فرزند یاد کرده‌اند.
۲. گروهی او را عبدالله گفته‌اند.
۳. گروهی او را علی یا علی اصغر نامیده‌اند.
۴. عده‌ای نیز قائل‌اند که این دو، دو فرزند جدا از هم، به نام‌های عبدالله و علی اصغر هستند.

گروه اول

مورخان و مقتل‌نویسان شیعه و سنی که از این فرزند، تصریح به نام خاصی نکرده‌اند، بلکه با تعبیری همچون صبی، صغیر، طفل، رضیع، ابن و غلام از او یاد کرده‌اند، عبارت‌اند از:

الف) مورخان اهل سنت

۱. محمد بن سعد بن منیع زُهری (م ۲۳۰ ق) در کتاب *طبقات* می‌گوید:

صَبِيٌّ مِنْ صَبِيَّانِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۱/۴۷۰)

کودکی از فرزندان حسین عليه السلام.

۲. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (م ۲۸۲ / ۲۹۰ ق) در کتاب *اخبار الطوال* می‌گوید:

فَدَعَا بِصَبِيٍّ لَهُ صَغِيرٍ؛ (دینوری، بی‌تا: ۲۵۸)

کودک خردسالش را طلبید.

۳. ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) در کتاب *تاریخ الامم والملوک* که اکثر

روایات مقتل ابی مخنف را همراه با ذکر دقیق اسناد آن نقل نموده است:

الف) آن‌جا که از زبان عمّار دُهنی نقل نموده می‌گوید: «ابنأ لَهُ؛ پسر حسین عليه السلام».

ب) در جایی که از زبان ابی مخنف نقل می‌کند می‌گوید: «صَبِيٍّ؛ کودک».

و در ادامه می‌افزاید: «این کودک را عبدالله بن حسین پنداشته‌اند».

ج) زمانی که از زبان هشام بن محمد کلبی نقل روایت می‌کند، عبارت «عبدالله بن حسین بن علی» را آورده است.

در واقع طبری در دو نقل از ابی مخنف و عمار دهنی تصریح به نامی خاص نمی‌کند، ولی در نقل هشام بن محمد کلبی از این فرزند به نام «عبدالله بن حسین» یاد شده است (طبری، ۱۴۰۹: ۴/۳۴۲ و ۳/۳۳۲).

گفتنی است طبری گزارش‌های واقعه عاشورا را از زبان هشام بن محمد بن سائب کلبی که شاگرد ابی مخنف بوده است، با تعبیری همانند «قال هشام بن محمد عن ابی مخنف» یا «قال هشام قال ابی مخنف» و یا «حدثت عن هشام عن ابی مخنف» نقل می‌کند. افزون بر این، طبری از خود مقتل هشام نیز بسیار بهره برده و برخی گزارش‌ها را که هشام از غیر ابی مخنف نقل کرده، آورده است. در حقیقت، هشام همه کتاب یا بیشتر روایات ابی مخنف را با اضافاتی که از طرق دیگر داشته، به صورت کتابی تدوین و تنظیم کرده، آن‌گاه یک قرن بعد، طبری از آن بهره کامل برده است.

همچنین طبری نقل‌های مهمی از امام باقر علیه السلام به روایت عمار دهنی دارد که وی گاه خبری را از این طریق نقل کرده و سپس به گفته خود، مفصل‌تر از آن را از طریق ابی مخنف نقل می‌کند.

۱. ابوالفرج علی بن حسین اموی اصفهانی (۲۸۴ - ۳۵۶ ق) در کتاب *مقاتل الطالبیین* زمانی که از محمد بن حسین آشنانی از عباد بن یعقوب از موزع بن سوید بن قیس نقل می‌کند، می‌گوید: «ابنُه الصَّغیر؛ پسر خردسالش». اما وقتی از احمد بن شیب از احمد بن حرث از مدائنی از ابی مخنف از سلیمان بن ابی راشد از حمید بن مسلم نقل می‌کند، می‌گوید: «دَعَا الحُسَيْنُ بِغُلامٍ؛ حسین کودکی از پسرانش را خواست...» (اصفهانی، بی‌تا: ۹۰).

۲. ابوالمظفر یوسف بن قزغلی بن عبدالله مشهور به سبط بن جوزی (۵۸۱-۶۵۴ ق) در کتاب *تذکره الخواص* می‌گوید: «طفل؛ کودک» (ابن جوزی، بی‌تا: ۲۶۳).

۳. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (۷۴۸ م) در کتاب *سیر اعلام النبلاء* می‌گوید: «ابنُ لَهْ آی لِامام الحُسَيْنِ علیه السلام؛ پسر حسین علیه السلام»

(ذهبی، ۱۴۰۱: ۳/۳۰۲ و ۳۰۹).

ب) مورخان شیعی

۱. ابن واضح احمد بن ابی یعقوب بن جعفر (م ۲۹۲ق) در کتاب تاریخ یعقوبی می گوید:

مولود قد وُلِدَ لَهُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ... اذ آتَاهُ سَهْمٌ فَوَقَعَ فِي حَلْقِ الصَّبِيِّ...؛ (یعقوبی،

۱۳۷۹: ۲/۲۴۵)

کودکی که در همان ساعت متولد شده بود... تیری آمد و در گلوئی کودکی

نشست....

۲. ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی (م ۳۴۶ق) در کتاب مروج الذهب و

معادن الجواهر می گوید: «ابننا له؛ پسر حسین علیه السلام» (مسعودی، ۱۸۶۱: ۳/۷۰).

۳. سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر حلی معروف به سید بن طاووس

(م ۶۶۴ق) در کتاب لهوف می گوید: «وَلَدِي الصَّغِيرُ؛ کودک خردسالم» (ابن طاووس،

۱۳۸۲: ۱۵۷).

گفتنی است سید بن طاووس در کتاب الاقبال الاعمال در اعمال روز عاشورا، زیارت نامه ای را برای سیدالشهدا علیه السلام نقل می کند. در آن زیارت نامه، در دو مورد نام دو تن از شهدای کربلا ذکر شده که یکی از آنها حضرت علی اصغر علیه السلام است. در فرازی از این زیارت نامه آمده است:

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى وَلَدِكَ عَلِيِّ الْأَصْغَرِ الَّذِي فُجِعَتْ بِهِ؛ (ابن طاووس،

بی تا: ۲۷۵)

درود خدا بر شما و بر آنها و بر علی اصغر علیه السلام؛ همان کسی که دلها [در سوگ او] به

درد آمد.

همچنین سید در زیارت ناحیه مقدسه ای که نام بیش از هشتاد و دو نفر از شهدای کربلا

در آن ذکر شده و آن را در کتاب اقبال خویش آورده می گوید:

السلام على عبدالله بن الحسين، الطفل الرضيع، المرمي الصريع المشحط دماً،

المصعد دمه في السماء؛ المذبوح بالسهم في حجر أبيه لعن الله راميته حرملة بن كاهل

الأسدي وذويه؛ (ابن طاووس، بی تا: ۵۷۷)

سلام بر عبدالله پسر حسین علیه السلام، کودک شیرخوار، تیرخورده، به زمین افتاده، به خون غلطیده که خورش به سوی آسمان بالا رفت و در آغوش پدرش به وسیله تیر ذبح شد. تیرانداز به او پوئمرده کننده اش حرملة بن کاهل اسدی از رحمت الهی دور باد!

همان گونه که ملاحظه شد در زیارت عاشورا از این فرزند، با نام «علی اصغر علیه السلام» و در زیارت ناحیه مقدسه، با نام «عبدالله رضیع» یاد شده است. با توجه به آن که هر دو زیارت در *الاقبال الاعمال* موجود است، احتمال دارد این دونفر، دو فرزند جداگانه باشند و علی اصغر غیر از عبدالله رضیع باشد.

۴. ابوریحان بیرونی (متولد ۳۶۲ ق) در کتاب *آثار الباقیه* می گوید:

در روز عاشورا خداوند متعال به امام حسین علیه السلام نوزاد پسری عطا فرمود. (بیرونی، بی تا: ۲/۲۱۸)

گروه دوم

مورخان و مقتل نویسندگان شیعه و سنی که نام این فرزند را «عبدالله» گفته اند عبارت اند از:

الف) مورخان اهل سنت

۱. احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ ق) در کتاب *انساب الاشراف* می گوید: «عبدالله بن حسین علیه السلام» (بلاذری، ۱۴۰۵: ۳ / ۴۰۷).

۲. حمید بن احمد بن محمد محلی (م ۶۵۲ ق) در کتاب *الحدائق الوردیة فی مناقب الائمة الزیدیة* می گوید:

کودکی که به هنگام ظهر روز دهم محرم به دنیا آمد... و او را عبدالله نام نهاد. (محلی، بی تا: ۱۰۳)

۳. ابوالحسن عزالدین علی بن محمد شیبانی معروف به ابن اثیر (م ۶۳۰ ق) در کتاب *الکامل فی التاریخ*، عبارتش مانند محمد بن جریر طبری از هشام بن محمد کلبی است که از این فرزند با نام «عبدالله بن حسین» یاد کرده است (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۲ / ۵۷۰ و ۵۸۱).

۴. ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۱۰-۷۷۴ ق) در کتاب *البدایة والنهایة* می گوید:



صَبِيٍّ صَغِيرٍ مِنْ أَوْلَادِهِ إِسْمُهُ عَبْدُ اللَّهِ؛ (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۸۶/۸)
کودک خرسالی از فرزندانش به نام عبدالله.

ب) مورخان شیعی

۱. ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق) در کتاب /ارشاد می گوید:

فَأْتِي بِابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَهُوَ طِفْلٌ؛ (مفید، ۱۴۱۴: ۱۰۸/۲)
فرزندش عبدالله بن الحسین علیه السلام را که خردسال بود، برایش آوردند.

۲. فضیل بن زبیر اسدی رشان کوفی - از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام - در کتاب تسمیه من قتل مع الحسین من ولده واخوته واهل بینه وشیعته می گوید:
برای حسین در هنگام جنگ، آن فرزند به دنیا آمد... و او را عبدالله نامید.
(ابن زبیر، ۱۴۰۶: ۱۵۰)

۳. ابوالحسین یحیی بن حسین بن اسماعیل شجری (۴۱۲-۴۷۹ / ۴۹۹ ق) در کتاب امالی الخمیسیه می گوید: «عبدالله بن حسین علیه السلام» (الامالی للشجری: ۱۷۱/۱).
۴. نجم الدین جعفر بن محمد حلّی معروف به ابن نما حلّی (م ۶۴۵ ق) در کتاب مثیر الاحزان می نویسد:

دَعَا بِابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ طِفْلٌ؛ (ابن نما، ۱۳۶۹: ۷۰)
فرزندش عبدالله را که خردسال بود خواست.

۵. ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ۴۶۱ ق) در کتاب احتجاج آورده است:

وَابْنُ أَخْرَفِي الرِّضَاعِ إِسْمُهُ عَبْدُ اللَّهِ... نَاولُونِي ذَلِكَ الطِّفْلَ؛ (طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۰۱/۲)
و پسر دیگری به نام عبدالله که شیرخوار بود... آن کودک را به من بدهید، تا با او خدا حافظی کنم.

۶. تعبیر امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ ق) در کتاب اعلام الوری باعلام الهدی، همچون /ارشاد شیخ مفید است (طبرسی، بی تا: ۱/۴۶۶ و ۴۷۸).

گروه سوم

مورخان و مقتل نویسان شیعه و سنی که نام این فرزند را «علی» یا «علی اصغر» گزارش کرده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (م حدود ۳۱۴ ق) در کتاب *الفتوح* می‌نویسد:

وله ابن آخریقال له علی فی الرضاع؛ (ابن اعثم کوفی، بی‌تا: ۱۳۱/۵)

و برای او فرزندی دیگر بود که به او علی می‌گفتند و شیرخوار بود.

۲. ابوالمؤید موفق بن احمد بن ابی سعید خوارزمی مکی مشهور به *أخطب خوارزم* (م ۵۶۸ ق) در کتاب *مقتل الحسین* نوشته است:

ناوُلُونِي عَلِيًّا الظَّفَلِ حَتَّى أُوَدِّعَهُ؛ (خوارزمی، بی‌تا: ۳۷/۲)

علی کودک خردسال را به من بدهید تا با او خداحافظی کنم.

۳. صفی‌الدین محمد بن تاج‌الدین در *الاصیلی فی انساب الطالبین* (ابن طقطقی حسنی، ۱۴۱۸ ق: ۱۴۳)، علامه اربلی (م ۶۹۲ ق) در *کشف الغمّة فی معرفة الائمة* (اربلی، بی‌تا: ۲/۲۵۰) و ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) در *مناقب آل ابی طالب* (مازندرانی، بی‌تا: ۴/۱۰۹) در فهرست شهدای کربلا این‌گونه گزارش کرده‌اند:

وعلى الأصغر أصابته سهم بکربلاء فمات.

و این صراحت در نام علی اصغر علیه السلام دارد.

گروه چهارم

برخی مورخان معتقدند در کربلا و در روز عاشورا علاوه بر علی اکبر علیه السلام، دو طفل دیگر از فرزندان امام حسین علیه السلام به نام‌های علی اصغر و عبدالله نیز به شهادت رسیده‌اند. البته برخی همچون ابن زبیر، یعقوبی و ابوریحان بیرونی باور دارند که یکی از این دو طفل در همان روز عاشورا به دنیا آمد و در همان روز نیز به شهادت رسید (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۲/۲۴۵؛ محلی، بی‌تا: ۱۰۳؛ ابن زبیر، ۱۴۰۶: ۱۵۰؛ بیرونی، بی‌تا: ۲/۲۱۸).

محمد بن طلحه شافعی دمشقی (م ۶۵۴ ق) در کتاب *مطالب السؤل فی مناقب آل*

الرسول، علی اصغر و عبدالله را دو فرزند جداگانه می داند که هر دو در روز عاشورا و در کربلا به شهادت رسیده اند. وی می گوید:

أَمَّا عَلِيُّ الْأَصْغَرِ جَاءَهُ سَهْمٌ وَهُوَ طِفْلٌ؛ (ابن طلحه شافعی، بی تا: ۷۳)
به علی اصغر که خردسال بود، تیری رسید.

سپس می افزاید:

وَقِيلَ إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ - أَيْضاً - قُتِلَ مَعَ أَبِيهِ شَهِيداً؛ (همو)
همچنین گفته شده که عبدالله نیز با پدرش به شهادت رسید.

همچنین پیش تر اشاره شد که سید ابن طاووس در کتاب *الاقبال الاعمال*، در زیارت نامه روز عاشورا برای امام حسین علیه السلام از این فرزند به «علی اصغر» تعبیر نموده است و همو در همان کتاب در زیارت ناحیه مقدسه، او را «عبدالله رضیع» می نامد (ابن طاووس، بی تا: ۵۷۷، ۲۷۵). از این رو استنباط می شود که این دو طفل، دو نفر جداگانه اند و علی اصغر، غیر از عبدالله رضیع است.

نسب کودک

پدر بزرگوار ایشان حضرت سید الشهداء ابوعبدالله الحسین علیه السلام و مادرش رُبَاب، دختر امرء القیس بن عدی بن اوس بن جابر بن کعب بن علی ام بن جناب بن کلب بود. امرء القیس در زمان خلیفه دوم به مدینه آمد و مسلمان شد. وی از همان ابتدا امیر مسلمانان قبیله قضاعه شد و پس از مسلمانی، سه دختر خود را به امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تزویج کرد (بلاذری، ۱۹۹۶م: ۲ / ۴۱۵؛ اصفهانی، بی تا: ۸۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۸ / ۲۲۹).

رباب که به همسری امام حسین علیه السلام درآمد، نزد آن حضرت منزلتی عظیم یافت و مورد علاقه شدید ایشان واقع شد. این دو بیت از امام حسین علیه السلام درباره او نقل شده است:

لَعَمْرُكَ إِنَّنِي لِأَجِبُّ دَاراً تَكُونُ بِهَا سَكِينَةٌ وَالرُّبَابُ



أُجِبُّهُمَا وَابْدُلْ جُلَّ مَالِي وَلَيْسَ لِعَاتِبٍ عِنْدِي عِتَابٌ^۱
 رباب همراه با زینب کبری علیها السلام و سایر بانوان اهل بیت علیهم السلام به اسارت برده شد و در
 مجلس ابن زیاد، سرمطهر امام حسین علیه السلام را از میان طشت برداشت و بغل نمود و بوسید و
 آهی کشید؛ آن‌گاه این شعر را خواند:

وَاحْسِينَا وَلَسْتُ أَنْسِي حُسَيْنَا أَقْصَدْتُهُ أَسِنَّةَ الْأَعْدَاءِ
 غَادِرُوهُ بِكَرْبَلَاءِ صَرِيحاً لَأَسْقَى الْغَيْثَ بَعْدَهُ كَرْبَلَاءَ^۲
 او با سرودن همین دو بیت، راه بسیاری از تحریف‌ها را بست و گفت که امام علیه السلام در راه
 خدا به شهادت رسید و با شمشیر، او را پاره پاره کردند. نه بدنش را به خاک سپردند، نه بر
 او نماز خواندند و نه احترام کردند.
 هنگامی که اسرا به مدینه بازگشتند، عده‌ای از اشراف قریش و حتی یزید از وی
 خواستگاری کردند، ولی نپذیرفت و گفت:

لَا اتَّخَذَ حَمِوًّا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ (ابن جوزی، بی تا: ۲۶۵؛ ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۵۷۹/۲)

پس از رسول خدا ﷺ خویشاوندی قبول نمی‌کنم.

وی یک سال در کمال سختی و ناراحتی زندگی کرد و سرانجام از شدت حزن و اندوه
 درگذشت (ابن اثیر، همان: ۲۰۹/۱۱).

سن کودک

هیچ یک از منابع کهن و قابل استناد همچون تاریخ طبری، اخبار الطوال دینوری، مقاتل
 الطالبيين اصفهانی، ارشاد شیخ مفید، تذکرة الخواص ابن جوزی و... درباره سن این کودک
 خردسال، اظهار نظری نکرده‌اند و تنها به عناوینی همانند «صبی»، «صغیر»، «طفل» و

۱. به جانت قسم! من خانه‌ای را دوست دارم که سیکنه و رباب در آن باشند. آن دورا دوست دارم و تمام مالم را
 برای آنها خرج می‌کنم و هیچ سرزنش کننده‌ای حق سرزنش و درشتی ندارد (اصفهانی، بی تا: ۸۹؛ ابن جوزی،
 بی تا: ۲۶۵؛ ابن قتیبه، ۱۳۷۳: ۲۱۴؛ ابن اثیر: ۲۰۹/۱۱؛ طبری: ۴۶۸/۵).

۲. وای حسین! من حسین را هرگز فراموش نخواهم کرد. آیا نیزه‌های دشمن او را نشانه رفت؟ دشمنان با او
 نیرنگ کردند و او را در حالی که روی زمین افتاده بود رها کردند، بعد از او باران، زمین کربلا را سیراب نکند
 (ابن جوزی، بی تا: ۲۳۳).

- «رضیع» اکتفا نموده‌اند؛ اما برخی مورخان بیاناتی دارند که ذکر آنها خالی از فایده نیست:
۱. فضیل بن زبیر اسدی رَسّان کوفی (زنده تا عصر امام صادق علیه السلام)، ابن واضح یعقوبی - مورّخ و جغرافی‌دان شهیر شیعی (م ۲۹۲ ق) - و ابوریحان بیرونی - صاحب آثار الباقیه (متولد ۳۶۲ ق) - براین باورند که این طفل در روز عاشورا به دنیا آمده است (کوفی اسدی، ۱۴۰۶ ق: ۱۵۰؛ یعقوبی، بی تا: ۲ / ۲۴۵؛ بیرونی، بی تا: ۲ / ۲۱۸).
 ۲. محمد بن سعد (م ۲۳۰ ق) از پسری سه ساله برای امام حسین علیه السلام سخن به میان آورده که عقبه بن بشر اسدی او را با تیری شهید کرد (ابن سعد، ۱۴۰۸ ق: ۱۸۲).
 ۳. خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۸ - ۶۷۲ ق) در کتاب *تقدّم المحصل* می نویسد:
 فرزند دیگر امام حسین علیه السلام که هفت سال داشت و نام او علی بود در روز عاشورا شهید شد. (طوسی، بی تا: ۱۷۹)
 ۴. ابوعلی بلعمی - از مورّخان قرن چهارم - در ذیل گزارش چگونگی شهادت طفل شیرخوار، او را یک ساله دانسته است (بلعمی، ۱۳۷۷: ۴ / ۷۱۰).
 ۵. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷۴۸ ق) - از عالمان بسیار مشهور و پرکار اهل سنّت در قرن هشتم - نیز از شهادت طفلی سه ساله یاد کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳ / ۳۰۲).
 ۶. کسائی مروزی - از شعرای عهد سامانی و غزنوی و نخستین شاعر پارسی‌گوی اشعار مذهبی (م ۳۹۴ ق) - در بیتی، از طفلی پنج ماهه یاد کرده است:
 آن پنج ماهه کودک، باری چه کرد و یحک کز پای تا به تارک، مجروح شد مفاجاه.
 (صاحبکاری، ۱۳۷۹: ۱۶۹)
- چنان که ملاحظه شد، در منابع کهن درباره سن این طفل گزارشی ارائه نشده است و آن چه امروزه در منابع و محافل روضه خوانی شهرت پیدا کرده که وی در شب دهم رجب سال شصت هجری قمری در مدینه منوره، ۱۸ روز پیش از حرکت کاروان امام حسین علیه السلام به سوی مکه و سپس به کربلا، دیده به جهان گشود و او را شش ماهه می دانند، هیچ مدرک معتبری ندارد. البته این نکته نیز قابل تأمل است که در برخی از منابع، همچون

الفتوح ابن اعثم و مطالب السؤل ابن طلحه شافعی ذکر شده است که امام حسین علیه السلام بر پیکر طفل خود نماز خواند (ابن اعثم، بی تا: ۵ / ۱۳۱؛ ابن طلحه، بی تا: ۷۳). قاعدتاً بر طفلی که سن او واجد شرایط خواندن نماز میت است، نماز خوانده می شود. پس سن طفلی که امام علیه السلام بر پیکر او نماز خوانده است، باید کمتر از شش سال نباشد. همان گونه که صاحب کتاب ارزشمند تحقیقی درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا - از علمای معاصر - در این باره می گوید:

از نماز خواندن امام علیه السلام بر آن طفلی که تیر خورده، ظاهر می شود که علی اصغر علیه السلام چنان که گفته شد، شش سال داشته و ظاهر نماز خواندن امام علیه السلام در وجوب است و به کمتر از طفل شش ساله نماز واجب نیست و استحباب نماز بر طفلی که شش سال نداشته باشد هم معلوم نیست. اگرچه بعضی ها فتوا به استحباب داده اند، ولی تحقیق علمی آن است که مورد اشکال بوده، مگر به رجاء و مطلوبیت خوانده شود. (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۳۶۸)

چگونگی شهادت کودک

نحوه شهادت این کودک، در منابع کهن به دو صورت نقل شده است:

۱. شهادت در کنار خیمه ها، به هنگام وداع؛
۲. شهادت در مقابل لشکر دشمن، پس از طلب آب برای وی.

الف) منابع اهل تسنن

۱. محمد بن سعد بن منیع زُهری (م ۲۳۰ ق) می گوید:

حسین نشست به بالا پوش خَز تیره رنگی بر تن داشت و از چپ و راستش، تیر می بارید. پسری سه ساله، پیش رویش بود که عقیبة بن بشر اسدی، تیری به سوی او انداخت و او را کشت.

همچنین کودکی از فرزندان حسین علیه السلام دوید تا بیاید و در دامان او بنشیند. مردی تیری به سوی او انداخت که به گودی گلویش رسید و او را کشت. (ابن سعد،

۱۴۰۵: ۱ / ۴۷۰)

۲. احمد بن یحیی جابر بلاذری (م ۲۳۰ق)، شبیه عبارات شیخ مفید را نقل می کند (بلاذری، ۱۴۰۵: ۳ / ۴۰۷).

۳. ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) به نقل از ابومخنف می گوید:

سلیمان بن ابی راشد، از حمید بن مسلم برایم نقل کرد که وقتی حسین علیه السلام نشست، یکی از کودکانش را برایش آوردند. حسین علیه السلام او را در دامنش نشانده. این کودک را عبدالله بن حسین پنداشته اند. عقبه بن بشیر اسدی گفته است: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ما از شما بنی اسد، خونی طلب داریم». گفتم: «خدایت رحمت کند، ای ابوجعفر! گناه من در این میان چیست؟ ماجرا چیست؟» فرمود: «یکی از کودکان حسین علیه السلام را برایش آوردند؛ در دامنش نشسته بود که یکی از شما - ای بنی اسد - تیری به سویش انداخت و او را ذبح کرد. حسین علیه السلام خودش را گرفت و هنگامی که کف دودستش از آن خون پُر شد، آن را بر زمین ریخت و سپس گفت: "ای خدا! اگر یاری آسمانی ات را از ما دریغ کردی، آن را برای جای بهتری قرار ده و انتقام ما را از این ستم پیشگان بگیر". (طبری، ۱۴۰۹ق: ۴ / ۳۴۲ و ۳۳۲ / ۳)

همچنین طبری به نقل از عمار دهنی از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

تیری آمد و به پسر حسین علیه السلام - که در دامنش بود - اصابت کرد. حسین علیه السلام خون را از [چهره] او پاک می کرد و می گفت: «خدا یا! میان ما و مردمی که دعوتمان کردند تا یاری مان دهند، اما ما را کشتند حکم فرما». (همو: ۴ / ۲۹۳)

۴. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (م ۲۸۲ / ۲۹۰ق) می گوید:

حسین علیه السلام تنها ماند. مالک بن بشر کندی به او حمله بُرد و با شمشیر، بر سرش زد که کلاه لباس خزاورا پاره کرد و شمشیر به سرش رسید و آن را زخمی کرد. حسین علیه السلام آن لباس را انداخت و کلاهی خواست. آن را به سر نهاد و عمامه ای بست و نشست. سپس کودک خردسالش را طلبید و در دامنش نشانده که مردی از بنی اسد، آن کودک را در همان جایی که بود با تیری بلند زد و کُشت. (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۵۸)

۵. ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (م حدود ۳۱۴ ق) می‌گوید:

و برای او فرزند دیگری بود که به او علی می‌گفتند و شیرخوار بود. پس حسین علیه السلام جلوی باب خیمه آمد و گفت: «آن طفل را بدهید تا با او وداع کنم». پس آن کودک را به دست او دادند. خواست تا او را ببوسد، در حالی که می‌گفت: «ای فرزندم! وای بر این گروه، در آن وقتی که جدم محمد صلی الله علیه و آله دشمن آنها باشد!» ناگاه تیری آمد و در گلوی آن طفل خورد و او را کشت. سپس حسین علیه السلام از اسب خود پایین آمد و با غلاف شمشیر خود برای او قبری حفر کرد و آن طفل را به خونش آغشته نمود و بر او نماز خواند، آن گاه دفنش نمود. (ابن اعثم کوفی، بی تا: ۱۳۱/۵)

۶. ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب شامی طبرانی (۲۶۰-۳۶۰ ق)، شبیه عبارات شیخ مفید را نقل می‌کند (طبرانی، بی تا: ۱۰۳/۳).

۷. ابوالفرج علی بن حسین اُموی اصفهانی (۲۸۴ - ۳۵۶ ق) به نقل از مؤرخ بن سوید بن قیس می‌گوید:

یکی از حاضران در کنار حسین علیه السلام برایمان گفت: همراه حسین علیه السلام پسر خردسالش هم بود که تیری آمد و در گلویش نشست. حسین علیه السلام خون را از گلوی او و گودی زیر گلویش می‌گرفت و به سوی آسمان می‌پاشید و از آن چیزی [به زمین] بازمی‌گشت. حسین علیه السلام می‌گفت: «خدایا! نزد تو، از بچه شتر [صالح علیه السلام] کمتر نباشد». (اصفهانی، بی تا: ۹۰)

همچنین وی می‌گوید:

عبدالله بن حسین علیه السلام در روزی که کشته شد، خردسال بود. تیری آمد و او را در همان دامان پدرش ذبح کرد. احمد بن شیب از احمد بن حرث از مدائنی از ابومخنف از سلیمان بن ابی راشد از حمید بن مسلم برایم نقل کرد که گفت: حسین علیه السلام کودکی [از پسرانش] را خواست. او را در دامانش نشانده که عقبه بن بشر تیری به سوی او انداخت و او را ذبح کرد. (همو: ۹۰)

۸. ابوالمؤید موفق بن احمد بن ابی سعید خوارزمی مکی (م ۵۶۸ ق) می‌گوید:

حسین علیه السلام هنگامی که با فاجعه [از دست دادن] خاندان و فرزندانش روبه روشد و جزا و زنان و کودکان و فرزند بیمارش کسی نماند، ندا داد: «آیا مدافعی هست که از حرم پیامبر صلی الله علیه و آله خدا دفاع کند؟ آیا یکتاپرستی هست که در حق ما، از خدا بهراسد؟ آیا فریادرسی هست که به امید خدا، به داد ما برسد؟ آیا یآوری هست که به خاطر پاداش خدا به ما کمک کند؟» صدای زنان به گریه و ناله بلند شد. حسین علیه السلام به جلوی در خیمه آمد و گفت: «علی، کودک خردسال را به من بدهید تا با او خدا حافظی کنم». کودک را به او دادند. امام علیه السلام او را می بوسید و می گفت: «وای بر این مردم که طرفِ دعوایشان، جدّ توست!» همان هنگام که کودک در دامن حسین علیه السلام بود، حرمه بن کاهل اسدی، تیری به سوی او پرتاب کرد و او را در دامن ایشان ذبح نمود. حسین علیه السلام خون او را گرفت تا آن که کفِ دستش پر شد. سپس آن را به سوی آسمان پاشید و گفت: «خدایا! اگر یاری ات را از ما دریغ گردانی، آن را در جای بهتر برای ما قرار بده». سپس حسین علیه السلام از اسبش فرود آمد و با دسته شمشیرش، چاله ای برای او کند و او را به خون آمیخته کرد [و به خاک سپرد] و بر او درود فرستاد. (خوارزمی، بی تا: ۳۷/۲)

۹. ابوالمظفر یوسف بن قزعلی بن عبدالله مشهور به سبط بن جوزی (۵۸۱-۶۵۴ق) به نقل از هشام بن محمد کلبی (شاگرد ابی مخنف و راوی مقتل وی) می گوید:

وقتی حسین علیه السلام دید آنها بر کشتن او پافشاری می کنند، قرآنی را گرفت و آن را باز کرد و بر سرش نهاد و ندا داد: «کتاب خدا و نیز جدم محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خدا، میان من و شما [داوری کند]، ای مردم! برای چه خونم را حلال می شمیرید؟» ... همچنین حسین علیه السلام به سوی یکی از کودکانش که از تشنگی می گریست، رفت. او را بر سر دست گرفت و گفت: «ای قوم! اگر بر من رحم نمی کنید، بر این کودک رحم کنید». در این حال، مردی از آنان، تیری به سوی او انداخت و ذبحش کرد. حسین علیه السلام می گریست و می گفت: «خدایا! میان ما و گروهی که ما را دعوت کردند تا ما را یاری دهند، اما ما را کشتند داوری کن». در این هنگام از آسمان ندا می رسید: «اورا واگذار ای حسین! که او را در بهشت شیر می دهند». (ابن جوزی، بی تا: ۲۶۳ و ۲۲۷)

۱۰. محمد بن طلحه شافعی دمشقی (م ۶۵۴ق) می‌گوید:

حسین علیه السلام فرزندی خردسال داشت که از سوی دشمنان تیری آمد و او را کشت. حسین علیه السلام خون کودک را به بدن او مالید و با شمشیر خود، گودالی برایش کند و بر او نماز خواند و او را به خاک سپرد و این شعر را خواند: «این قوم، خیانت کردند و پیش‌ترین از پاداش خداوند - که پروردگار انس و جن است - روی گرداندند... و به علی اصغر نیز - که خردسال بود - تیری رسید و او را کشت که به هنگام نقل اشعار [حسین علیه السلام] پس از کشته شدنش ذکرش گذشت. همچنین گفته شد که عبدالله نیز با پدرش کشته شد و به شهادت رسید. (ابن طلحه شافعی، بی‌تا: ۷۳)

۱۱. ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۱۰-۷۷۴ق) به نقل از ابی مخنف می‌گوید:

حسین علیه السلام درماند و بر درخیمه‌اش نشست، کودک خردسالی از فرزندانش به نام عبدالله را برایش آوردند. او را در دامانش نشانند و به بوسیدن و بوییدن او و خداحافظی با او مشغول بود و به خانواده‌اش وصیت می‌کرد؛ که در این حال، مردی از بنی اسد به نام پسر آتش افروز، تیری به سوی او انداخت و آن پسر را ذبح کرد. حسین علیه السلام خون را در دستش گرفت به سوی آسمان پاشید و گفت: «پروردگارا! اگر یاری آسمانی‌ات را از ما دریغ داشتی، آن را برای جای بهتری قرار ده و انتقام ما را از این ستمکاران بگیر». (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۸۶/۸)

ب) منابع شیعی

۱. ابن واضح احمد بن ابی یعقوب بن جعفر معروف به یعقوبی (م ۲۹۲ق) می‌گوید:

یاران حسین علیه السلام یک به یک، گام پیش نهادند - و شهید شدند - تا این که حسین علیه السلام تنها ماند و هیچ‌یک از مردان - خانواده و فرزندان و نزدیکانش با او نماند. او بر بالای اسبش بود. کودکی را که همان ساعت متولد شده بود، برایش آوردند. حسین در گوشش اذان گفت و کام او را برمی داشت که تیری آمد و در گلوی کودک نشست و ذبحش کرد. حسین علیه السلام تیر را از گلوی او بیرون کشید و خونس را به بدن او مالید و گفت: «به خدا سوگند! تونزد خدا، از شتر صالح، گرامی‌تر و محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز نزد خدا از صالح گرامی‌تر است». سپس آمد و او را کنار

فرزندان و برادرزادگانش نهاد. (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۲/۲۴۵)

۲. ابوریحان بیرونی می گوید:

در روز عاشورا خداوند متعال نوزاد پسری به امام حسین علیه السلام عطا فرمود. امام سوار بر اسب بود که آن مولود را آوردند تا حضرت درگوش او اذان و اقامه بگوید. امام علیه السلام درگوش او اذان و اقامه گفت و کام او با آب دهان مبارک خود برداشت و خم شد که او را ببوسد. ناگاه تیری آمد او را ذبح نمود. امام فرمود: «توازنقه صالح اکرم هستی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم از صالح گرامی تراست». (بیرونی: ۲/۲۱۸)

۳. ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به شیخ مفید (۳۳۶ -

۴۱۳ ق) می گوید:

حسین علیه السلام جلوی خیمه نشست، فرزندش عبدالله بن حسین را - که خردسال بود - برایش آوردند؛ امام علیه السلام او را در دامانش نشانید، مردی از بنی اسد، او را با تیری زد و ذبحش کرد، حسین علیه السلام خون او را گرفت و هنگامی که کف دستش پر شد، آن را بر زمین ریخت، سپس گفت: پروردگارا! اگر یاری آسمانی ات را از ما دریغ داشتی، آن را برای جای بهتری قرار بده و انتقام ما را از این مردم ستمکار بگیر. سپس آن کودک را آورد و کنار تشنگان خندانان قرار داد. (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۱۰۸)

۴. ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (۴۶۱ ق) می گوید:

هنگامی که یاران و نزدیکان حسین علیه السلام کشته شدند او یگه و تنها ماند و کسی جز پسرش علی زین العابدین و پسری دیگر به نام عبدالله - که شیرخوار بود - با او نبود. حسین به جلوی در خیمه آمد و گفت: «آن کودک را به من بدهید تا با او خدا حافظی کنم». آن کودک را به او دادند. کودک را می بوسید و می گفت: «پسرکم! وای بر این مردم که طرف دعوایشان محمد صلی الله علیه و آله و سلم است». گفته شده در همین حال، تیری آمد و برگودی گلوی کودک نشست و او را کشت. حسین علیه السلام از اسبش فرود آمد و با قبضه شمشیرش، گودالی کند و کودک را با خون آغشته اش در آن دفن کرد. (طبرسی، ۱۳۸۰: ۲/۱۰۱)

۵. ابوالحسین یحیی بن حسین بن اسماعیل شجری (۴۱۲ - ۴۷۹ / ۴۹۹ ق) به نقل از زید بن علی بن الحسین علیه السلام و یحیی بن ام طویل و عبدالله بن شریک عامری و غیر ایشان در یادکرد نام های کشته شدگان کربلا می گوید:

عبدالله بن حسین که مادرش رباب، دختر امرؤالقیس بن عدی بن اوس بن جابر بن کعب بن حکیم کلبی بود را حرملة بن کاهل اسدی والبی کشت. او در هنگام نبرد - در روز عاشورا - به دنیا آمد. وی را نزد امام حسین علیه السلام - که نشسته بود - آوردند. امام علیه السلام او را گرفت و در دامانش نشانده و کاشمش را با آب دهان خود برگرفت و او را «عبدالله» نامید که در این میان، حرملة بن کاهل او را با تیری زد و گلویش را شکافت. حسین علیه السلام خونس را گرفت و آن را جمع کرد و به آسمان پاشید که قطره ای از آن خون، به زمین بازنگشت.

فضیل می گوید: ابوورد برایم گفت که شنیده است امام باقر علیه السلام می فرمود: «اگر قطره ای از آن خون به زمین می افتاد، عذاب نازل می شد». این همانی است که شاعر، درباره اش گفته است: «... و خونی دیگر - عبدالله شیرخوار - نزد قبيله بنی اسد، به شمار و یاد است» (شجری، بی تا: ۱۷۱)

۶. امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ ق) می گوید:

... حسین علیه السلام روبه روی خیمه نشست. پسرش عبدالله بن حسین را از چادر آوردند که کودک بود. حسین علیه السلام او را بردامان نهاد؛ مردی از خاندان اسد تیری به سوی او رها کرد و گلویش را درید و او را کشت. حسین کف دستش را از خون کودک پر کرد و به زمین ریخت و گفت: «پروردگارا! اگر یاری دادن به ما را از آسمان بازداشتی، کاری کن که فرجام نیکی پیش آید و انتقام ما را از این ستمکاران بگیر». سپس او را برد و در کنار کشتگان خاندانش نهاد. (طبرسی، بی تا: ۴۶۶/۱)

۷. ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، همانند

عبارت ابوالفرج اصفهانی را نقل می کند (مازندرانی، بی تا: ۴ / ۱۰۹).

۸. نجم الدین جعفر بن محمد حلّی (م ۶۴۵ ق) مشهور به ابن نما حلّی به نقل از حمید

بن مسلم می گوید:

وقتی حسین علیه السلام دید که از خاندان و یارانش، جز اندکی باقی نمانده است، برخاست و ندا داد: «آیا کسی هست که از حرم پیامبر صلی الله علیه و آله خدا دفاع کند؟ آیا یکتاپرستی هست؟ آیا فریادرسی هست؟ آیا یآوری هست؟» صدای مردم به گریه بلند شد. سپس به جلوی درخیمه آمد و فرزندش عبدالله را - که خردسال بود - خواست. او را آوردند تا با او خداحافظی کند که مردی از بنی اسد، تیری به سوی او انداخت که در گلویش نشست و او را ذبح کرد. حسین علیه السلام خون او را با کف دودستش گرفت و آن را به سوی آسمان پاشید و آن گاه گفت: «پروردگارا! اگر یاری آسمانی است را از ما دریغ داشتی، آن را برای جای بهتری قرار ده و انتقام ما را از این ستمکاران بگیر». امام باقر علیه السلام - درباره آن خون - فرمود: «از آن خون، یک قطره هم به زمین بازنگشت». سپس حسین علیه السلام او را برد و کنار کشتگان خاندانش قرار داد. (ابن نما حلی، ۱۳۶۹: ۷۰)

۹. سیدرضی الدین علی بن موسی بن جعفر حلی مشهور به سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق) می گوید:

هنگامی که امام حسین علیه السلام شهادت جوانان و محبوبانش را دید، تصمیم گرفت خود به میدان برود و ندا داد: «آیا مدافعی هست که از حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دفاع کند؟ آیا یکتاپرستی هست که درباره ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی هست که به خاطر خدا، به داد ما برسد؟ آیا یاری دهنده ای هست که به خاطر خدا، ما را یاری دهد؟» پس صدای زنان به ناله برخاست. امام به جلوی درخیمه آمد و به زینب علیه السلام فرمود: «کودک خردسالم را به من بده تا با او خداحافظی کنم». او را گرفت و می خواست ببوسد که حرمله بن کاهل، تیری به سوی او انداخت که در گلویش نشست و او را ذبح کرد. امام علیه السلام به زینب علیه السلام فرمود: «اورا بگیر». سپس کف دستانش را زیر خون [گلولی او] گرفت تا پُرشدند. خون را به سوی آسمان پاشید و فرمود: «آن چه بر من وارد می شود، برایم آسان است؛ چون بر خدا پوشیده نیست و در پیش دید اوست». امام باقر علیه السلام [درباره آن خون] فرموده است: «از آن خون، یک قطره هم به زمین بازنگشت». (ابن طاووس، ۱۳۸۵: ۱۶۸)

۱۰. حمید بن احمد بن محمد محلی (م ۶۵۲ ق) شبیه عبارات شیخ مفید را نقل کرده

است (محلّی، بی تا: ۱۰۳).

وقایع پس از شهادت کودک

- الف) امام حسین علیه السلام پس از شهادت کودک خود، جملاتی به زبان آورد؛ از جمله:
۱. خدایا! کودک من از بچه ناقه صالح، نزد تو کمتر نیست. (اصفهانی، بی تا: ۹۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۹: ۲/ ۲۴۵)
 ۲. خدایا! اگر یاری آسمانی ات را از ما باز داشته ای، آن را برای بهتر از دنیا قرارده و انتقام ما را از این ظالمان بگیر. (طبری، ۱۴۰۹: ۴/ ۳۴۲ و ۳/ ۳۳۲؛ خوارزمی، بی تا: ۲/ ۳۷؛ طبرسی، بی تا: ۱/ ۴۶۶؛ ابن نما حلّی، ۱۳۶۹: ۷۰)
 ۳. خدایا! بین ما و بین قومی که دعوتمان کردند تا یاری مان کنند، ولی ما را کشتند، حکم کن (طبری: همان؛ ابن جوزی، بی تا: ۲۶۳ و ۲۲۷)
- ب) امام حسین علیه السلام پس از شهادت طفل، دست مبارک خویش را زیر گلوی وی گرفت و هنگامی که پر شد، خون‌ها را روی زمین ریخت (طبری: همان؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۱۰۸؛ طبرسی: همان).
- ج) امام حسین علیه السلام پس از شهادت طفل، دست مبارک خویش را زیر گلوی وی گرفت و هنگامی که پر شد، خون‌ها را به آسمان پاشید. (اصفهانی: همان؛ خوارزمی: همان؛ ابن نما حلّی: همان؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۸/ ۱۸۶؛ ابن طاووس، ۱۳۸۵: ۱۶۸)
- د) امام حسین علیه السلام پس از شهادت طفل، بدن او را با خون گل‌پوش رنگین کرد و به همان صورت او را دفن نمود. (خوارزمی: همان؛ ابن اعثم کوفی: ۱۳۱/ ۵؛ یعقوبی ۱۳۷۹: ۲/ ۲۴۵؛ طبرسی، ۱۳۸۰: ۲/ ۱۰۱)
- ه) امام حسین علیه السلام پس از شهادت طفل، صدایی از آسمان شنید که می گفت: «ای حسین! فرزند خود را واگذار که برای او دایه ای در بهشت است». (ابن جوزی: همان)



قاتل کودک

در این که نام قاتل کودک امام حسین علیه السلام چه کسی بوده، بین مورخان اختلاف نظر

وجود دارد:

۱. برخی همچون خوارزمی، شجری و سید بن طاووس، قاتل او را حرمله بن کاهل اسدی می دانند.
۲. برخی دیگر از مورخان همچون ابوالفرج اصفهانی (در نقلی)، او را عقبه بن بشر معرفی کرده اند.
۳. عده ای دیگر همچون شیخ مفید، بلاذری، طبرانی، طبری، ابوحنیفه دینوری، سبط بن جوزی، ابن کثیر، امین الاسلام طبرسی، ابن نما حلی و محلی، می گویند: «مردی از بنی اسد».
۴. گروهی نیز همانند ابن سعد، ابن اعثم، ابوالفرج اصفهانی، ابن طلحه شافعی، ابن واضح یعقوبی، ابوریحان بیرونی، ابومنصور طبرسی و ابن شهر آشوب، سکوت کرده اند و اشاره به نام خاصی ننموده اند.^۱

مدفن کودک

در منابع کهن و معتبری که کیفیت و چگونگی شهادت این کودک را در روز عاشورا بیان کرده اند، سخنی از چگونگی و محل دقیق دفن به میان نیامده است. برخی مورخان می گویند:

پس از شهادت، امام حسین علیه السلام آن کودک را آورد و کنار کشتگان خاندانش نهاد. (مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۸/۲؛ ابن نما حلی، ۱۳۶۹: ۷۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۹: ۲۴۵/۲؛ طبرسی، بی تا: ۸/۴۶۶؛ بلاذری، ۱۴۰۵: ۴۰۷/۳؛ طبرانی، بی تا: ۱۰۳/۳؛ محلی، بی تا: ۱۰۳؛ زبیری، ۱۴۰۶: ۵۹)

گروهی دیگر تصریح می کنند:

پس از شهادت طفل، امام حسین علیه السلام از اسبش فرود آمد و با قبضه شمشیرش، گودالی کند و کودک را با خورش آغشته نمود و بر او نماز خواند و دفنش کرد. (ابن اعثم، بی تا: ۱۳۱/۵؛ ابن طلحه، بی تا: ۷۳؛ طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۰۱/۲؛ خوارزمی، بی تا، ۳۲/۲)

۱. برای آگاهی دقیق از منابع نقل های مذکور، بحث «چگونگی شهادت طفل» را ملاحظه فرمایید.



با این تفاوت که صاحب/احتجاج و خوارزمی، به خواندن نماز بر طفل اشاره ای ننموده‌اند.

بنابر این بسیاری از مواردی که امروزه مشهور است و در منابع به آنها پرداخته می‌شود، صحت ندارند و هیچ یک از علمای انساب و مورخان سده‌های نخست اسلام به چنین نکاتی اشاره نکرده‌اند؛ موارد از این قبیل:

۱. امام حسین علیه السلام پس از شهادت این طفل، او را به پشت خیمه‌ها برد و دفن کرد.
۲. این که برخی از مورخان متأخر قائل اند وی روی سینه امام حسین علیه السلام دفن شده است.
۳. این که می‌گویند: صدای رباب به گوشش رسید که قدری صبرکن تا با فرزندم خدا حافظی کنم.
۴. یا این که امام پس از شهادت طفل، چندبار تا در خیمه آمد و سپس برگشت؛ چون رباب در خیمه منتظر بود، ولی امام خجالت می‌کشید وارد خیمه شود.

شاید چیزی که امروز در زبان مردم مشهور است که «وی بر روی سینه پدر دفن شده»، ریشه‌اش در قصه‌ای باشد که صاحب کتاب *منتهی الآمال* نقل کرده که جمعی از زوآردر کربلا از عالم بزرگوار مرحوم سید مرتضی کشمیری از قبر شاهزاده علی اصغر پرسیدند. ایشان پس از گریه پاسخ داد: نمی‌دانم، صبح بیایید تا پاسخ قانع کننده‌ای پیدا کنم. شب در خواب، حضرت سیدالشهدا علیه السلام را دیدم؛ فرمود: «آقای کشمیری! چرا جواب زائران مرا ندادی؟» عرض کردم: یا ابا عبدالله! من چه بگویم؟ قبر آن عزیز را نمی‌دانستم. فرمود: «بدان و به آنها بگو: قبر عزیزم روی سینه من است». گرچه خود شیخ عباس قمی رحمته الله در ادامه این قصه می‌فرماید: قبلاً بیان کردیم که آن حضرت بدن کودک خود را پشت خیمه‌ها دفن نمود و از خبر ابوخلیق استفاده شد که بدن مطهر شاهزاده را از خاک بیرون آوردند، ظاهراً امام سجاد علیه السلام بدن شریف آن کودک را دفن نموده باشد (قمی: ۱/ ۴۰۶).

پس از ذکر مطالب یادشده می‌توان نتیجه گرفت که مدفن کودک امام علیه السلام یا در همان جایی است که آن حضرت پس از شهادت طفل، او را دفن کرده و امروزه بر کسی آشکار نیست؛ یا بنابر نقل کسانی که گفته‌اند: امام او را در کنار سایر کشتگان از خاندانش نهاد،

بعداً توسط امام سجاد علیه السلام در کنار سایر شهیدان، در قسمت پایین پا دفن شده است. همان‌گونه که شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق) در این باره می‌گوید، تعداد کسانی که از خاندان امام حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسیدند، با احتساب خود امام علیه السلام، هجده نفر بودند که عبارت‌اند از:

۱. عباس، ۲. عبدالله، ۳. جعفر، ۴. عثمان (فرزندان حضرت علی از همسرش ام‌البنین).
 ۵. عبدالله، ۶. ابوبکر (پسران حضرت علی علیه السلام از مادری به نام لیلی دختر مسعود ثقفی).
 ۷. علی اکبر، ۸. عبدالله (پسران امام حسین علیه السلام).
 ۹. قاسم، ۱۰. ابوبکر، ۱۱. عبدالله (فرزندان امام حسن علیه السلام).
 ۱۲. محمد، ۱۳. عون (فرزندان عبدالله بن جعفر بن ابی طالب).
 ۱۴. عبدالله، ۱۵. جعفر، ۱۶. عبدالرحمن (پسران عقیل بن ابی طالب).
 ۱۷. محمد بن ابی سعید بن عقیل بن ابی طالب.
- شیخ مفید در ادامه می‌گوید:

تمام این افراد در زیر پای قبر امام علیه السلام دفن شدند، جز عباس بن علی علیه السلام که در غاضریه، یعنی همان جایی که کشته شده بود، دفن شد.

وی افزوده است:

اما اصحاب امام حسین - رحمه الله علیهم - که همراه آن حضرت کشته شدند، در نزدیکی امام علیه السلام دفن گشتند. ما به طور دقیق و تفصیل محل دفن هر کدام از آنان را نمی‌دانیم، اما شکی نداریم که آنان در همان کربلا و در گرد مرقد امام علیه السلام دفن شده‌اند.

از کلمات بزرگان و روایات، آن‌چه محتمل بسیار قوی است، این است که امام زین‌العابدین علیه السلام طفل شیرخوار را در روز دفن اجساد در پایین پای امام حسین علیه السلام هنگام دفن پدر بزرگوار خود، دفن کرد.

نتیجه‌گیری

در منابع اولیه معتبر و قابل استنادی که نهضت عاشورا را گزارش کرده‌اند، گفته شده است که در آخرین ساعات نبرد روز عاشورا، طفلی از امام حسین علیه السلام که در آغوش وی بود،

هدف تیر دشمن قرار گرفته و به شهادت رسید؛ اما درباره این که نام این طفل چه بوده، در بین مورخان و مقتل نویسان اختلاف است. برخی او را «عبدالله» نامیده‌اند و عده‌ای دیگر به نامی خاص تصریح نکرده‌اند. گروهی نیز او را «علی» یا «علی اصغر» گفته‌اند. البته گفتنی است برخی مورخان این دو نفر را دو فرزند جداگانه به نام‌های عبدالله و علی اصغر گزارش کرده‌اند. افزون بر اختلاف در نام این فرزند خردسال، در این باره که سن و سال وی چقدر بوده و مکان دقیق دفن او کجاست، منابع اولیه گزارشی ارائه نکرده‌اند. همچنین در این باره که در برخی مقاتل آمده یا بعضی از وعاظ و روضه خوانان می‌گویند «طفل شش ماهه» یا این که پس از شهادت او «امام حسین علیه السلام وی را به پشت خیمه‌ها برد و دفن کرد» و یا این که معروف است «این طفل روی سینه امام حسین علیه السلام قرار دارد»، در منابع هشت قرن نخست اسلام سخنی به میان نیامده است.



منابع

- ابن اثير، عزالدين ابوالحسن على بن كرم شيباني (١٤٠٨ق / ١٩٨٩م)، الكامل فى التاريخ، بيروت، داراحياء التراث العربى.
- ابن اعثم كوفى، ابومحمد احمد (بى تا)، الفتوح، بيروت، دارالندوة الجديده.
- ابن جوزى، شمس الدين ابوالمظفر يوسف بن قزغلى بن عبدالله بغدادى (بى تا)، تذكره الخواص، تهران، نشر مكتب نينوى الحديثه.
- ابن حبيب، محمد (١٣٦١ق / ١٩٤٢م)، المعبر، به كوشش: ايلزه ليشتن اشنتر، حيدرآباد كن، بى نا.
- ابن حزم اندلسى، على بن احمد (١٣٨٢ق)، جمهرة انساب العرب، قاهره، دارالمعارف.
- ابن سعد (كاتب واقدى)، محمد (١٤٠٥ق)، الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر.
- ابن شهر آشوب مازندرانى، ابوجعفر رشيدالدين محمد بن على (بى تا)، مناقب آل ابى طالب، قم، نشر علامه.
- ابن طاووس، رضى الدين سيدعلى (١٣٨٢ش)، لهوف، قم، نشر بلوغ.
- _____ (بى تا)، الاقبال الاعمال الحسنه، قم، نشر مكتب اعلام اسلامى.
- ابن طقطقى حسنى، صفى الدين محمد بن تاج الدين (١٤١٨ق)، الاصيلى فى انساب الطالبين، قم، نشر كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى.
- ابن طلحه شافعى، كمال الدين محمد (بى تا)، مطالب السؤول فى مناقب آل الرسول، نجف، نشر دارالكتب التجاربه.
- ابن فندق، ابوالحسن على بن زيد (١٤١٠ق)، لباب الانساب والالقباب والاعقاب، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم (١٩٦٠م)، المعارف، به كوشش: ثروت عكاشه، قاهره، بى نا.
- ابن كثير دمشقى، عمادالدين اسماعيل بن عمر (١٤٠٨ق)، البدايه والنهائيه، بيروت، دارالكتب العلميه ودارالفكر الاسلامى.

- ابن نما حلی، نجم الدین محمد بن جعفر (۱۳۶۹ق / ۱۹۵۰م)، مشیرالاحزان، نجف اشرف، منشورات المطبعة الحیدریه.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد (بی تا)، مقاتل الطالبیین، بغداد، نشر دارالعربیہ.
- اربلی، علی بن عیسی (بی تا)، کشف الغمۃ فی معرفۃ الائمه، بیروت، دارلکتب الاسلامی، بی تا.
- اسدی کوفی، فضیل بن زبیر (۱۴۰۶ق)، «تسمیة من قتل مع الحسین»، تحقیق: سیدمحمدرضا حسینی جلالی، مجله تراثنا، س ۱، ش ۲.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۰۵ق)، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۷۷ش)، تاریخ نامه طبری، تهران، انتشارات سروش.
- بیرونی، ابوریحان (بی تا)، الآثار الباقیه، چاپ اروپا.
- خوارزمی، حسین (بی تا)، مقتل الحسین، قم، دارانوار الهدی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (بی تا)، الاخبار الطوال، قم، نشر شریف مرتضی.
- ذہبی، محمد بن احمد (۱۴۰۱-۱۴۰۹ق)، سیر اعلام النبلاء، بیروت، چاپ شعیب ارنؤوط و دیگران.
- زبیری، مصعب بن عبدالله (۱۹۵۳م)، نسب قریش، قاهره، چاپ لوی پروونسال.
- طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب (بی تا)، معجم الکبیر، بغداد، نشر دارالعربیہ.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (بی تا)، اعلام الوری بأعلام الهدی، نشر مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- طبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب (۱۳۸۰ش)، الاحتجاج، نشر اسوه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۹ق)، تاریخ الامم والملوک، بیروت، نشر مؤسسه الاعلمی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (بی تا)، نقد المحصل، نشر مصر.
- قاضی طباطبایی، سید محمد علی (۱۳۸۳ش)، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- محلّي، حميد بن احمد بن محمد (بي تا)، الحدائق الوردية في مناقب الائمة الزيدية، صنعاء، نشر جامع النهريين.
- مسعودي، علي بن الحسين (١٨٦١-١٨٧٧م)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، باريس، چاپ باريه دومناروپاوه دو كورتى.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٤ق)، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، بيروت، بي تا.
- يعقوبى، احمد بن اسحاق (١٣٧٩ق / ١٩٦٠م)، تاريخ يعقوبى، بيروت، دارصادر.

